

خلاصه سخنرانی

دکتر فرهاد آبادانی

استاد دانشگاه اصفهان

در باره

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تمدن و فرهنگ ایران باستان

(نوشته جمشید کاوسی کاتراک)

در تاریخ ۴۹۸۲

نوشته ی : جمشید کاوسی کاتراک ترجمه ی : دکتر فرهاد آبادانی

تمدن و فرهنگ ایران باستان

تمدن و فرهنگ هر کشوری هم زمان با تاریخ آن کشور است . بكمك آثار کتبی ، باقیمانده آثار باستانشناسی ، آزمایشهای کربن ، سنك نبشته ها ، آثار باقیمانده کتبی بر روی ظروف کلي و نیز بكمك تحقیقات علمی جدید ، میتوان در باره گذشته کشوری و نیز تاریخ و سوابق تاریخی ملتی و همچنین اهمیت و نفوذ تمدن و فرهنگ آن کشور بگفتگو و بحث پرداخت .

تمدن باخوشبختی و پیشرفت هر کشور و ملتی ارتباط مستقیم دارد ، در صورتیکه فرهنگ هر کشوری مربوط است به پیشرفت اخلاق مردم هر کشور یا بعبارت دیگر تمدن و فرهنگ همانند دانه های زنجیر بهم پیوسته اند .

در تاریخ تمدن های کهن جهان ، ایران برجسته ترین و مهمترین سهم در بخشیدن زندگی و درخشش ، بدیگر مردم جهان داشته است . درحالیکه از بسیاری از اقوام کهن جهان اثری برجای نمانده است ایران و فرهنگ و تمدن آن در برابر حوادث گوناگون روزگار برای هزاران سال ، پایداری نموده و برجای مانده است . تنها همین يك نکته برای عظمت و بزرگی ایران و تمدن و فرهنگ گذشته اش کافی است در روزگار پادشاهی هوشنگ شاه پیشدادی بود که ایران ، انواع و اقسام اسباب و ابزار آهنی ساخت و نیز بکندن قنات موفق شد . معروف است که جانشین هوشنگ شاه

یعنی تهمورث هنر خط و نوشتن را از دیوان آموخت . اما درخشنده‌ترین دوران ، زمان پادشاهی شاه جمشید بود که سرزمین ایران بنام « ایران ویج بزرگ » و باتمدنی درخشان اداره میشد .

شاه جمشید ، مردم را بچهار گروه تقسیم کرد . این چهارگروه عبارت بودند از طبقه روحانیون ، جنگ آوران ، کشاورزان و هنرمندان . شاه جمشید دستور داد تا راهپارا بسازند و نیز کشتی جهت بحرییمائی ، در روزگار وی ساخته شد . در روزگار او بود که بمردم هنربافتندگی آموخته شد و توجه مخصوص نسبت به بهتر زیستن مردم داشت .

دوران سلطنت شاه جمشید را همانند دوران پریکلس ، دوره طلائی تاریخ گفته‌اند . همانطور که در اوستا آمده است : « در روزگار جمشید ، نه سرمای شدید بود و نه گرمای زیاد ، نه مرگ زودرس بود و نه رشک و حسد و خود خواهی ، هنگامیکه پسر و پدر باهم میرفتند هر دو چون جوان پانزده ساله مینمودند و شناخت پدر از پسر مشکل مینمود . »

آنطور که در کتاب وندیداد آمده است ، در روزگار جمشید ، بسبب ازدیاد جمعیت ، سه بار جهان گسترش یافت . اهورامزدا ، از شاه جمشید خواست که مقام پیامبری و راهنمائی مردم آن روز را بپذیرد ، اما او باکمال فروتنی ، از این امرپوزش خواست . ولی در عوض ، پذیرفت که مردم زمان را به تقوی و پاکدامنی و راستی و درستی رهنمون شود و آنها را بیک زندگانی شادی بخش راهنما باشد .

اهورامزدا جمشید را بآمدن سیلی وحشت ناک آگاه ساخت ، بنابراین شاه جمشید ، همت به بنای باغی گذاشت تا مردم و حیوانات را از خطر نابودی برهاند و آن باغ بنام « ورجمکرد » مشهور است . این مطلب که از فرگرد دوم وندیداد آمده است ، میرساند که شاه جمشید در دوران یخ بندان و در حدود یازده هزارسال پیش

میزیسته است . جمشید بافتخار جاودانی نائل شد . هزاران سال از زمان وی میگذرد ، اما هنوز مردم ایران نوروز را جشن میگیرند . این روز همان روز بر تخت نشستن شاه جمشید است که نه تنها مردم ایران آنرا گرامی میدارند و جشن میگیرند ، بلکه مردمان برخی کشورهای دیگر نیز همانند پارسیان در هندوستان و پاکستان و سایر نقاط جهان ، آنرا جشن میگیرند و بزرگ میدارند .

در روزگار شاه فریدون بود که ضحاک ستمگر به بند اندر کشیده شد و صلح و آرامش جای جنگ و نا امنی را گرفت وهم در زمان او که علم پزشکی و دانش جراحی ترقی شایان توجه نمود . در این زمان بود که بدانشجویان رشته پزشکی ، خواص گیاهان طبی ، در درمان دردها ، آموخته شد . همچنین ، در این روزگار بود که دانش دام پزشکی پیدا آمد . برای پزشکان ، در برابر معالجه بیماران ، حق - الزحمه هائی تعیین شده بود که هیچ پزشکی حق نداشت بیش از آن میزان تعیین شده ، از بیماران دریافت دارد - برای درمان بیماریهای روحی ، بیماران را با کلام « ماترا » یا « کلام مقدس » معالجه مینمودند . این روش معالجه در آن روزگار ، بهترین راه علاج بیماران شناخته شده بود .

میدانیم که رستم ، پهلوان نامی ایران ، با یک عمل جراحی چشم بدین جهان گشود . این کار در روزگار منوچهر شاه ، نوه و جانشین شاه فریدون ، صورت گرفت . گفته اخلاقی معروف :

« پاکیزگی ، نزدیکترین راه رسیدن بخداست » را ایرانیان باستان به بهترین وجهی عمل میکردند . نظافت و پاکیزگی برای هر کس ، از ابتدای طفولیت ، جزو مهمترین وظیفه بود . به مسئله « عقل سالم در بدن سالم است » اهمیت فوق العاده داده میشد . ایرانیان باستان در پاک نگه داشتن آب و باد و خاک و آتش ، سعی وافر داشتند و میکوشیدند که با پاک نگه داشتن محیط اطراف خویش سبب پراکنده شدن میکرب

و سرایت امراض بدیگران نشوند .

در کتاب وندیداد ، در بارهٔ دوری از امراض واگیر دار و خویشتن را دور نگهداشتن از کثافات دستورات اکید آمده است . حتی در روزگار کنونی و با همهٔ پیشرفتهائی که در بهداشت عمومی شده ، معهذایك پزشك و يك ميكربشناس بشكفتی و اعجاب در میماند ، هنگامیکه از مندرجات کتاب وندیداد در بارهٔ جلوگیری از امراض و سرایت آن توسط میکرب ، بدیگران آگاهی حاصل مینماید .

در روزگار پادشاهان پیشدادی ، در بهداشت عمومی و ترویج حفظ الصحه برای تندرستی مردم ، کوشش فراوان میشد . در آن ، روزگاران کهن برای از بین بردن اجساد مردگان آنها را در بالای کوهها و در جای بلندی و در دخمه ها میگذارند تا میکربها بوسیلهٔ اشعهٔ سوزان آفتاب نابود شوند و از بین بروند چون میدانستند که میکربها در زیر زمین دیرتر از بین خواهند رفت . این روش از بین بردن اموات ، بعقیدهٔ بسیاری از افراد صاحب نظر بهترین طریقه دفع اموات بوده است .

در طی قرون و اعصار ، مذهب ایران باستان ، بنام مذهب یکتاشناسی در جهان شناخته شده است . حتی پیش از ظهور اشو زرتشت ، پیغمبر ایران باستان ، و در روزگار پادشاهان پیشدادی ، مردم بستایش يك آفریننده بنام « مزدا » معتقد بودند و بهمین جهت در شاهنامهٔ فردوسی بآنها عنوان « مزدیسنی » یعنی پرستندهٔ « مزدا » داده شده است . دشمن اصلی ایرانیان ، همان ساکنان بومی این سرزمین بودند که قبل از آمدن آریاها ، در ایران سکونت داشتند . بومیان اصلی این سرزمین و نیز آنها که تورانیان لقب یافته اند و همچنین بیشتر اقوام سامی ، در نزد ایرانیان بنام « دیوان » و یا غارتگران ، نامیده شده اند .

در روزگاران پس دور ، اجداد ایرانیان و هندوان که آریائی خوانده میشوند ، در یکجا و باهم زندگی میکردند . بواسطهٔ عدم توافق مذهبی ، این دو برادر از هم

جدا شدند . این خودیکی از دلایل تمایل ایرانیان بسوی یکتا پرستی است . زرتشت پیغمبر ایران باستان ، این گرایش بسوی مزدا پرستی را با تغییرات اساسی دیگر درهم آمیخت و مذهبی که مبنای آن بر یکتا پرستی استوار است بجهانیان عرضه داشت . هوزرتشتی در هنگام بستن کشتی . بنبندگی زرتشتیان ، میسراید :

« من استوام بکیش مزدیسنی که آورده زرتشت است . می ستایم پنداریک را ، میستایم گفتاریک را ، میستایم کرداریک را ، میستایم دین نیک مزدیسنی را که برضد جنگ و خونریزی و دورکننده سلاح است . اهورامزدا را آفریننده تمام هستی ها میدانم . »

با ارتباط این موضوع ، جادارد که در اینجا سخنی از پرفسور ویلهلم گایگر آلمانی نقل شود که مینویسد : « بغیر از قوم بنی اسرائیل ، هیچ ملت کهن دیگر بجز ایرانیان عراوستا در مشرق زمین ، توانست بچنین نقطه رفیعی از مذهب برسد . در هیچ نقطه دیگر از جهان مردم اینطور فارغ از الهه پرستی نبودند . این ایرانیها بودند که بسوی یکتا پرستی گرائیده بودند . »

همانطور که در اوستا ، از پادشاهان سلسله پیشدادی چون هوشنگ ، تهمورس ، جمشید و فریدون و پهلوان نامزداری چون گرشاسب سخن بمیان است ، همچنین از پادشاهان و پهلوانان دوره کیانیان چون کیکاوس ، کیقباد ، کیخسرو ، گشتاسب و اشوزرتشت سخن رفته است .

آثار نوشته در زبان اوستا فراوان و در علوم مختلف بوده است . اشوزرتشت ، پیغمبر برگزیده اهورامزدا بود که برای راهنمایی ابنای بشر باین جهان فرستاده شد . او حامل همان پیام های آسمانی بود ، که در کاتها آمده است . بیست و یک نیک اوستا ، که در علوم مختلف چون طب و هیئت و نجوم و غیره بود ، زرتشت برای راهنمایی مردم جهان آورد . آنطور که پلینی Pliny مینویسد :

اوستا بر روی دوازده هزار پوست و با خط زر و در دو میلیون سطر شعر بوده است. در هنگام حمله اسکندر مقدونی بایران و آتش زدن کتابخانه تخت جمشید، نسخه‌ای از اوستا که در کتابخانه مذکور نگهداری میشد، بدم آتش رفت و سوخت، پس از این واقعه اسف انگیز، دوباره در روزگار اشکانیان و ساسانیان بجمع آوری اوستا پرداختند و همانند سابق آنرا در بیست و یک جلد کتاب تنظیم کردند متأسفانه، یکبار دیگر در حمله تازیان بایران، باین گنج بزرگ صدمه جبران ناپذیر رسید که امروز فقط پنج کتاب از بیست و یک کتاب باقیمانده است.

در میان این پنج کتاب، تنها کتاب «وندیداد» است که بطور کامل بدست ما رسیده است.

خوشبختانه در کتابهای هشتم و نهم دینکرد، که یکی از کتب معتبر و مهم پهلوی است، خلاصه‌ای از بیست و یک نسا اوستا آمده است و از همین جا میتوان پی بعظمت اوستا برد. مقایسه اصل کتاب «وندیداد» که امروز در دست است با خلاصه‌ای از آن که در دینکرد آمده است ملاحظه میشود که این خلاصه تا چه اندازه با اصل کتاب مطابقت دارد.

در ایران باستان، شوهر را «رئیس خانواده» میگفتند در حالیکه زن «کدبانوی خانواده» خوانده میشد و از نظر مقام اجتماعی هر دو با هم برابر بودند، در صورتیکه وظیفه این دو نفر از یکدیگر جدا بود. در اوستا نیز، از برابری حقوق زن و مرد گفتگو شده است. در ایران باستان از تشکیل خانواده، منظور عالی‌تر مورد نظر بود تا اینکه فقط بازدیوار نسل بپردازند.

هدف از زندگی، آنطور که در مذهب زرتشت آمده است، کار و کوشش و مبارزه با بدی‌ها و زشتی‌هاست. بنا بر این هدف عمده از ازدواج نیز تحرك اجتماع است با تحویل دادن نسل نیرومند و نندرت با اجتماع، از این جهت است که مجرد زیستن

و از تشکیل خانواده سرباز زدن ، در مذهب زرتشت پسندیده نیست و مادری قابل ستایش است که آرزویش داشتن فرزندان ذکور است .

ازدواج با يك زن ، در ایران باستان مرسوم بود و همینگونه نیز عمل میشد . مادری که صاحب فرزندان بیشتر میشد ، بافتخارات مختلف نائل میشد .

در اوستا ، پاکدامنی و عفت زنان ستوده شده است . در گاتها هدف عمده تشکیل خانواده بر اساس عشق و محبت طرفین استوار است . در نمازگاه ایوسرتیرم (نمازشب) زنان پاکدامنی که راست و درست در اندیشه و گفتار و کردار باشند ، زنانی که با آموزش و پرورش درست بار آمده اند و زنانی که نسبت بشوهرانشان وفادار و فرمانبردار و فداکار باشند ستوده شده اند .

در رام یشت آمده است که هر دختر جوانی آرزومند است ، که بنا مردی ازدواج نماید که جوان ، زیبا ، تندرست ، جدی ، کوشا ، دانش آموخته و خوش - اخلاق باشد ، در فروردین یشت ، آنجائیکه بفرورهای جاودانان و میهن پرستان درود فرستاده شده ، نام بسیاری از زنان و دوشیزگانی که در ردیف مردان جاودانی بوده اند ، دیده میشود . سن قانونی ، برای دوشیزگان پانزده سالگی ، جایز شمرده شده است . ازدواج در طفولیت و بسن های خیلی کم ، در ایران رایج نبوده بلکه ممنوع بوده است . راجع به مهریه و سهم زن از ماترك شوهر در ایران باستان ، درجائی بدرستی مطلبی ذکر نشده است .

زیبائی يك زن در اوستا اینطور و با این توصیف آمده است :

« زیبا ، نیرومند ، بلند ، هوشیار ، با بازوان سفید ، سینه برآمده ، راست - بالا و با صورت درخشان » .

در شاهنامه فردوسی ، از داستان پهلوانی زنانی چون گرد آفرید و دربرزنامه از بانوگشپ ، دختر رستم پهلوان نامی ایران ، در زمان جنگهای ایران و توران ،

گفتگو بمیان است . در این دوران ، تعلیم و تربیت از سن هفت سالگی برای پسران و دختران عمومیت داشت و حتی پیش از این سن نیز در خانه و بوسیلهٔ والدین اصول اخلاقی بفرزندان تعلیم داده میشد .

در سنین بین هفت و دهسالگی هرکودک زرتشتی ، با پوشیدن سدره و بستن - کشتی ، بگروه زرتشتیان جهان می پیوست . تعلیم و تربیت برای پسر و دختر یکسان بود .

آموزش و پرورش :

بهمان اندازه که به پرورش روح اهمیت داده میشد ، به پرورش جسم نیز اهمیت میدادند . اسب سواری ، تیراندازی ، هنر بکار بردن اسلحه ها مانند گرز ، خنجر ، نیزه ، سپر ، تیغ و همچنین فن کشتی گرفتن برای هرجوان از واجبات بود . ایرانیان قدیم در اینگونه هنرها مشهور جهان بودند . یکی از نمونه های حیرت آور هنر تیراندازی همان آرش کمانگیر معروف است که داستان تیراندازی و هنرنمایی او بتفصیل در اوستا آمده است و همچنین مورخین معروف ایرانی نیز آنرا ذکر کرده اند . روابط بین استاد و شاگرد بسیار دوستانه بود . در طفولیت هرکودک باصفات راستی ، درستی امانت ، سادگی و صداقت بارمیاوردند و نیز او را برای خدمت پشاهنشاه ایران و میهن آماده میساختند .

یکی از صفات لازمه ی هر معلم دینداری و میهن پرستی او بود فراگرفتن دانش دینی مقدمه و اساس آموزش هر دانش دیگر بود .

مورخینی چون هرودت و گرتفون ، روش تعلیم و تربیت را در ایران باستان ستوده اند . از زمانهای بسیار دور ، روش حکومت در ایران ، شاهنشاهی است . مراسم تاجگذاری همیشه در میان سرور و وجد و شادی مردم ، انجام میشد ، در هنگام تاجگذاری ، شاهنشاه بادت خود تاج بر سر مینهاد . هنگامی که پادشاهی در دوران

سلطنت میخواست کناره گیری کند ، بادست خود تاج را بر سر ولیعهد که وارث تاج و تخت بود مینهاد . این رسم پادشاهان کیان ، یکبار دیگر در چهارم آبان ماه ۱۳۴۶ در هنگام تاجگذاری شاهنشاه آریامهر، در ایران تجدید شد ، بدین معنی که شاهنشاه بادست خود تاج بر سر خویش نهادند و همچنین شاهنشاه بر سر شهبانو نیز تاج گذاشتند . در اوستا ، از پادشاهان سلاطین پیشدادی و کیانی گفتگو شده است . پادشاه مقام سلطنت دنیوی و نیز ریاست مقام معنوی را برعهده داشته است . در اوستا از برای تندرستی و پیروزی پادشاه دادگر دعا شده است . در شاهنامه از صفات شجاعت و عقل و جلال و عزت و زیبایی پادشاهان کیانی صحبت شده است . در کتاب بسیار زیبا و ارزنده آقای دکتر ذبیح اله صفا تحت عنوان « آئین شاهنشاهی ایران » درباره این رسم باستانی از کهن ترین روزگار تا زمان حاضر به تفصیل بحث شده است .

طبقه موبدان و پیشوایان مذهبی ، در روزگاران کهن ، اهمیت فوق العاده داشتند ، آنها این مقام را با مهارت و شایستگی و قدرت فوق العاده اخلاقی و معنوی بدست آورده بودند .

در اوستا درباره شایستگی و شرایط مقام پیشوائی و روحانیت بحث شده است .

پس از مقام پیشوائی در ایران قدیم ، مقام سیاهیگری ، دارای اهمیت بود . پادشاه شخصاً در رأس این تشکیلات قرار داشت .

در بیشتر مواقع و در هنگام جنگ با دشمن ، فرماندهی سپاه بعهده شخص پادشاه بود و فرمانده سپاه ، دشمن را برای جنگ تن بتن دعوت مینمود .

در شاهنامه آمده است که شاه کیخسرو رئیس و فرمانده سپاه دشمن که افراسیاب تورانی بود ، مبارزه تن به تن دعوت کرده و او را بخونخواهی پدرش سیاوش کشت . این داستان در اوستا نیز آمده است . همچنین رستم ، پهلون نامی ایران نیز

سوگند یاد کرد که تا کین خون سیاوش را از تورانیان نستاند، آرام نه نشیند. در اوستا و نیز در شاهنامه آمده است که پادشاهان برای پیروزی در جنگ از اهورامزدا درخواست یاری مینمودند. در آن روزگاران، جنگ با رحم و مروت بیشتری انجام میشد تا در این زمان. پادشاهان ایران هنگامیکه در جنگها پیروز میشدند، نسبت باقوام مغلوب بامنتهای محبت رفتار میکردند. در زمان جنگ خوراک سربازان ایران شیر و نان و گوشت بود.

درباره نظم و ترتیب سربازان ایران، در يك نساك گمشده اوستا که خلاصه ای از آن در دینکرد آمده، به تفصیل صحبت شده است. علاوه بر کتاب اوستا در کتابهایی چون شاهنامه، گرشاسب نامه، برزنامه و فرامرنامه نیز مطالبی درباره انضباط سربازان در ایران باستان میخوانیم.

اشوزرتشت درباره کشاورزی نیز تأکید فراوان فرموده است. دروند یاد آمده است که: «هر کس غله میکارد او اشوئی میکارد» زمین نکاشته، هنگامیکه با کشت و زرع آبادان شود خشنود میشود. پیش از اینکه قطعه زمینی برای کشت و زرع آماده شود باید از هر گونه آلودگی پاک شود. اگر در زمینی جسد مرده ای یا نعش حیوانی، بخاک سپرده باشند پس از آنکه از آلودگی ها پاک شود، یکسال نیز از هنگام پاکسی میبایستی سپری شود تا قابل کشت و زرع باشد.

هر کس از این دستور سرپیچی میکرد، سزاوار تنبیه بود. کشت گندم بر کشت سایر حبوبات برتری داشت. سگ با وفاترین دوست کشاورز بود. در نگهداری گله و رمه نیز میکوشید. در میان حیوانات اهلی مخصوصاً به گاو توجه فراوان میشد. اسب و شتر نیز از جمله حیوانات مفید بودند. اسامی اشخاص در روزگار سلاطین کیان، باوازه «اسب» و «شتر» همراه بوده است در نگهداری گوسفند نیز کوشش فراوان میشد. باغداری و بوستان کاری نیز باندازه کشاورزی دارای اهمیت بود حتی امروز

نیز زرتشتیان در فن باغداری معرفند. پرفسور ادوارد براون انگلیسی در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» زرتشتیان ایران را بواسطه مهارت در فن تربیت درخت و نگهداری باغهای زیبا، میستاید.

دریشت ها و ویزدر و نندیداد آمده است که پادشاهان سلسله کیانی از ابزار و آلات جنگی خویش که از طلا و نقره و مس و آهن و برنج ساخته شده بودند استفاده مینمودند. این آلات و ادوات جنگی با زیباترین نقش ها زینت میشدند. پاره های سفال که درشوش و یا نقاط دیگر ایران بدست آمده اند، بنا بقیده برخی از باستان شناسان، مربوط بدوازده تا نه هزار سال پیش از میلاداند.

در شاهنامه فردوسی مکرر از نقوش زیبای کاخ های پادشاهان قدیم ایران توصیف شده است.

اساس مذهب زرتشت بر سه اصل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک استوار است، راستی، درستی، صداقت، امانت، خیرات و نیکی بدیگران جزو اصل اخلاقی هر فرد زرتشتی بود، قول و عهد و پیمان، شفاهاً یا کتباً و با هر که بسته میشد چه دوست و چه دشمن، محترم و قابل اجراء بود. این دستورات در زمان طفولیت بهر فرد زرتشتی آموخته میشد.

هفت کتاب از بیست و یک کتاب اوستا، در باره قوانین مذهبی و اجتماعی بوده که فقط یک کتاب آن یعنی «وندیداد» امروز بطور کامل بدست ما رسیده است. واژه «وندیداد» یعنی «قانون ضد دیو». دانش قضائی و نیز سجایای اخلاقی از جمله صفات برجسته یک قاضی بود. قاضی ای که اغلب در رأی دچار اشتباه میشد او را از منصب قضاوت برکنار میداشتند و نا شایستگی عدم لیاقتش برای چنین مقام شامخی محرز و آشکار بود. برای طرفین دعاوی، نشانه دلیل و برهان بمنظور اثبات حقایق، لازم مینمود قانون کاملی درباره مالکیت در دست بود. بیگانگانی که در ایران صاحب

ثروت منقول و غیر منقول و یا تجارت و کسب بودند در موارد حقوقی از طرف قضات ایرانی مورد حمایت قرار می گرفتند و قوانین از آنها پشتیبانی مینمود. قوانین برای داین ومدیون هر دو وضع شده بود. سوگند نیز در بیشتر موارد قضائی قابل اجراء بود. در برخی موارد نیز بسوگندهائی که نتیجه اش عذاب جسمانی بود متوسل میشدند. در ایران باستان، با اجرای دوگونه سوگند که به سوگند گرم و سوگند سرد نامیده میشد میپرداختند، فردوسی در شاهنامه به تفصیل داستان از آتش گذشتن سیاوش را آورده است.

در آنروزگاران گناهان درجه بندی شده و مجازات نیز تعیین گردیده بود. مجازاتهای شدید و قوانین سخت در باره عمل فسق و فجور در کتابهای قانون روزگار ساسانیان تعیین شده است.

کسانی که بهداشت عمومی را بخطر می انداختند، سخت مجازات میشدند. گذشته از پزشکان، دامپزشکان نیز اگر با شتبه حیوانی را معالجه مینمودند قابل تعقیب و مجازات بودند.

حفریاتی که تاکنون بوسیله هیئت باستانشناسان فرانسوی و امریکائی در نقاط مختلف ایران بعمل آمده است و آناریکه در این حفریات پیدا شده، تمدن ایران را به هفت هزار سال پیش میرساند.

شاهنشاه آریامهر و شهبانسو بنا بیک دعوت خصوصی و در سال ۱۹۶۴ میلادی «نمایشگاه هفت هزار سال هنر ایران» را در شهر واشنگتن گشودند. این نمایشگاه برای مدتی در سایر شهرهای مهم امریکا نیز بمعرض دید علاقمندان گذاشته شده بود. بدون شك درآینده و با همت باستانشناسان اشیائی از دل خاک درگوشه و کنار ایران بیرون خواهد آمد که قدمت تمدن ایرانرا به بیش از نه هزار سال خواهد رسانید. یکی از مورخین صاحب نظر تاریخ بابل مینویسد: «پادشاهان مقتدر ایران

در دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح بابل را گشودند و برعلیه بت پرستی برخاستند و درصدد نابودکردن بت ها برآمدند . پادشاهان ایران برعلیه دیویستان (پرستنده دیوها) قیام کردند و با آنها بجنگ پرداختند . اهالی بابل ، وارث تمدن بسیارکهن بودند و یونانیها با مردم بابل در تماس بودند . مورخین یونان و نیز یونانی های قرن چهارم و پنجم قبل از میلاد باید اطلاعات خودرا درباره زرتشت و تمدن ایران ، ازیشوایان مذهبی زرتشتی که در بابل مقیم بودند، مستقیم یا غیرمستقیم کسب کرده باشند. مورخین یونان که درباره تاریخ و مذهب ایران مطالبی نوشته اند زمان زرتشت ، پیغمبر ایران را شش هزار سال پیش از میلاد نوشته اند .

مادی ها دارای قیافه مردانه و صاحب منظر بودند . گزنفون از زیبایی اندام و قشنگی صورت زنان ماد تعریف میکند. سرزمین ماد ، بواسطه داشتن اسبان قوی هیکل نیرومند و خوش اندام ، مشهور جهان بود . مردان مادی نیز در اسب سواری و تیراندازی و نیروی بدن معروف بودند . بنا بگفته هردوت : مادی ها و پارسیها از بسیاری جهات همانند بودند . قوانین مادیها و پارسیها سرمشق یونانی ها در تدوین قوانین بود . اکباتان ، پایتخت مادها ، از روی نقشه بسیار صحیحی ساخته شده بود . کاخ شاهی و سایر عمارات دولتی را با طرزی بسیار زیبا بنا می نمودند . شهر بوسیله هفت دیوار متحدالمرکز که با کنگره ها زینت شده بود محاط میشد . امپراطوری قدیم ایران ، در سه قاره آسیا ، اروپا و افریقا فرمانروائی داشت . تنها قدرت نظامی و دلاوری و شجاعت و کشور داری پادشاهان هخامنشی نبود که آنها محبوب - القلوب بودند ، بلکه سایر صفات و سجایای اخلاقی ایرانیان باستان چون راستی ، درستی ، صداقت ، امانت ، بذل و بخش ، نجابت و عقل و درایت پادشاهانی چون کورش ، داریوش و سایر فرمانروایان هخامنشی بود که محبت آنها را در قلوب همه ایرانیان و حتی بیگانگانی که در تخت فرمانروائی پادشاهان ایران بودند ، جای

داده بود . همانطور که دستور دانشمند پارسی دکترون . م . دالا نوشته است : هم چون مسیح چوپان تدهین شده از طرف یهود و مردوک و در بابل و فرزند نیل در مصر ، پادشاهان ایران نیز برگزیده اهورامزدا بودند .

از صفات برجسته ایرانیان قدیم ، عدالت و خوشرفتاری حتی نسبت بدشمنان - شان بود . کورش و داریوش نه بسبب جهانگیری و کشور گشائی مشهور جهان شده بودند بلکه بواسطه صفات انسانی چون رحم و مروت و انصاف و دادگه نه تنها نسبت بدوستان بلکه در حق دشمنان خویش نیز روا میداشتند ، معروف شده بودند .

همانطور که در مقدمه کتاب « زناشوئی در ایران باستان »

نوشته ام « قدر و منزلت و بزرگی حقیقی هر انسانی با صفات نیک وی نسبت مستقیم دارد . پادشاهان ایران باستان مانند جمشید ، فریدون ، کیخسرو ، کورش ، داریوش اردشیر ، شاپور و انوشیروان با صفات نیک آراسته بودند . نسبتهای ناروای جنون و ظلم و شقاوت که هر دوت از روی غرض بکامبوزیا میدهد ، از طرف مستشرقین بی غرض مانند پرسی سایکس ، تلمن و جرج رالینسن و دیگر خاورشناسان بکلی رد شده است .

از حجاریهایی که بر روی صخره ها و دیوارها و کوههای اطراف تخت جمشید بازمانده است ، بخوبی آشکار است که هخامنشی ها مردمانی خوش اندام و زیبا و دارای قیافه مردانه بودند .

مورخین یونان با وجود دشمنی ای که با ایرانیان داشته اند ، صفات برجسته ایرانیان مانند راستی و درستی و امانت را ستوده اند هر ایرانی از ابتدای طفولیت باصفت راستی و درستی بار می آمد .

ایرانیان از دروغ سخت متنفر و بیزار بودند هر ایرانی با صفات راستی و درستی و خوشخوئی ، جوانمردی و مهمان نوازی آراسته بود .

علوم و ادبیات روزگار هخامنشی ، بایورش اسکندر بایران ، ازین رفت و آنچه نیز که باقیمانده است همان است که بر روی سنگها و مهرها و ستونها و اشیاء و ادوات فلزی و آجرها و غیره بازمانده است .

این نبشته ها نیز تا حدود دوست سال قبل برجانیان مجهول بود . بزرگترین این سنگ نبشته ها همان یادگار داریوش کبیر است که در بیستون و در نزدیکی کرمانشاه است و باسه زبان پارسی باستان ، عیلامی و بابلی کنده گری شده است . پس از خوانده شدن این یادگار عظیم ، نکات بسیاری از تاریخ پادشاهان هخامنشی که تاکنون مجهول مانده بودند روشن شد . مطالب این سنگ نبشته ها ثابت کرد که بسیاری از آنچه مورخین یونانی در باره پادشاهان هخامنشی نوشته اند از روی غرض و تعصب بوده است . داریوش بزرگ در سراسر این نوشته ها مطالب خود را با نام اهورامزدا آغاز میکند . مردمان کشورش را بحمایت از راستی و درستی و فرمانبرداری از دستورات اهورامزدا اندرز میدهد . در آنجا که میگوید : « هر چه کردم بفضل اهورامزدا کردم . همیشه طرفدار راستی بودم و هرگز دروغ نگفتم » .

هر ایرانی آروزمند بود که عده زیاد فرزند مفید و سالم و خدمتگزار با اجتماع تحویل دهد . اطفال برای آموزش از سن پنج سالگی بآموزگار سپرده میشدند . بزرگترین آرزوی هر پدر و مادر این بود که فرزندشان سربازی شجاع و فداکار برای میهن باشد . برای اجرای این منظور ، فرزندان خود را با سخت ترین شرایط پرورش میدادند هر فردی وظیفه داشت با ورود مادرش در مجلس از جای برخیزد و بدون اجازه مادر نه نشیند . پدر در رعایت نظم و ترتیب ، بر فرزندان خویش بسیار سخت گیر بود .

پادشاهان نیز بر سفره غذا ، پائین تر از مادران خود بخوان می نشیند . احترام پیدر و مادر بخصوص حرمت داشتن مادر از سجایای اخلاقی ایرانیان قدیم بود . یکی

از نویسندگان عالی مقام پارسی از اهل شهر «نوساری» بنام آقای دیسای Desai دریکی از نوشته های خود مینویسد که این رسم در خانواده ایشان تا زمان نویسنده کاملاً اجراء میشده است. عادات و آداب پسندیده در ایران قدیم با نظم و ترتیب هرچه تمامتر انجام میشد و از بی تربیتی و بی ادبی کراهت فوق العاده داشتند. نسبت به تعلیم و تربیت جوانان، در ایران باستان کوشش فراوان میشد، علاوه بر وظیفه سربازی هر جوانی بتحصیل علم حقوق و مدیریت نیز میپرداخت. گزانفون مینویسد که:

« جوانان ایرانی تحصیلات عمومی را در سن شانزده یا هفده سالگی پایان میرسانیدند و جوانان را در جوانی بکارهای سخت و امیداشتند تا در زندگی از مشکلات نهراسند ».

داریوش در کتیبه بیستون آشکارا میگوید که اهورامزدا در رسیدن پیداشاهی او را یاری نموده زیرا که او دروغگو و ظالم و ستم پیشه نبوده است. و با راستی و درستی و عدالت با مردم رفتار کرده است. این روش در کشورداری، از روزگاران بسیار کهن یعنی از زمان پیشدادین تا روزگار یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مد نظر پادشاهان ایران بوده است.

این روش پسندیده تا امروز نیز در پیش چشم پادشاه مآل اندیش و پیش بین و مشهور ایران، شامنشاه آریامهر است.

دراوستای آفرین نامه خشتریان، پادشاه دادگستر دعا شده است. بنا بر نوشته شرق شناس اروپائی بنام راپ Rapp یکی از درباریان موظف بود که هر روز بامداد هنگامیکه بحضور پادشاه میرسید، او را بوظیفه ای که اهورامزدا بعهده وی گذاشته است، آگاه سازد. (رجوع شود بکتاب مذهب و آداب و رسوم ایران باستان، ترجمه ک. ار. کامه K. R. Cama).

در روزگاران باستان تمام و قایع و فرامین و احکام و اتفاقات مهم سلطنتی در

مجموعه‌ای تحت عنوان « کتاب سرگذشت و حوادث پادشاهان پارس و ماد » ضبط و نوشته می‌شد، این خبر از نوشته‌های استر Esther برمی‌آید. تشکیلات کشوری بصورت استانهای مختلف تقسیم شده بود و برای هر استان یک نفر بنام ساتراپ که از طرف شاهنشاه تعیین می‌شد، در نظر گرفته بودند. این ساتراپ از میان افراد خاندان سلطنت انتخاب می‌شدند. حکومت مرکزی در تعیین سرنوشت امور داخلی کشورهای مختلف که دست‌نشانده ایران بودند دخالتی نداشت و هر استانی بموجب قوانین داخلی خودش، اداره می‌شد. پادشاه شخصاً گاه و بی‌گاه برای سرکشی بحوزه ساتراپ‌ها به محل فرمانروائی آنها میرفت تا اوضاع مردمان کشور خویش را از نزدیک مشاهده نماید. برای نظارت بر کار سایر استانها نیز بازرسانی که از خانواده سلطنت بودند، از طرف شخص پادشاه برای سرکشی باستانها تعیین می‌شدند. وظیفه هر ساتراپ نظارت و اداره امور داخلی استان بود. شخص دیگری از طرف پادشاه تعیین می‌شد که مستقیماً قوای انتظامی را در دست داشت و قوای همیشه در حال تجهیز نگاه میداشت. شخص سومی نیز وجود داشت که در کار خویش مستقل بود و اداره امور وزارت خانه بعهده اش بود و از پادشاه دستورات خود را دریافت میداشت.

داریوش اول مالیات سالانه را بارقم معین که بصورت وجه نقد یا پیشکش بود تعیین کرده بود و این مالیات درخور و متناسب باوضع درآمد هر استانی بود. در زمان جنگ هر ساتراپ میبایست با اندازه توانائی اش سر باز و اسلحه برای دولت مرکزی بفرستند. سکه‌های سیم وز در کشور رواج داشت. هر دوت مینویسد که سکه‌های زر، سیزده برابر بیش از سکه‌های سیم ارزش داشت اما بنا باخبار گزنفون، ارزش سکه‌های زریست برابر ارزش سکه‌های نقره بوده است. در روزگار داریوش از زر نایب مسکوکات را میزدند.

ساتراپها اختیار داده شده بود که بضر سکه‌های سیم برای رواج در محل

فرمانروائی خویش مبادرت نمایند.

برای ایجاد روابط بین حکومت مرکزی و ساتراپها ، پادشاهان هخامنشی پست و وسیله سریع انتقال اخبار را بوجود آوردند .

بامر داریوش بزرگ برای اجرای این منظور راههای شاهی کشور ساخته و پرداخته شد . و هر دو ت مینویسد که : راه شاهی از شوش تا سارد و بطول ۱۳۵۰۰ فورلانک Furlong بوده و در بین این فاصله تعداد ۱۰۷ کاروانسرای باتمام وسایل مجهز ساخته شده بود . گزنفون از سرعت پست در ایران گفتگو میکند و مینویسد که اسب سواران با سرعت هر چه تمامتر پست را از يك مركز بمرکز دیگر میرسانیدند . پادشاه بر امور قضائی و نیز قوانین موضوعه نظارت داشت و این ماموریت را از جانب اهورامزدا میدانست . در محاکمات مهم قضائی و جنائی پادشاه شخصاً حضور مییافت و روش دادرسی قضات را از نزدیک مشاهده مینمود . معمولاً منصب دادرسی با افراد تحصیل کرده ایکه از هر جهت مورد اطمینان پادشاه بودند واگذار میشد . این افراد از طرف شخص پادشاه برگزیده میشدند . برای قضاتی که برشوه خواری متهم میشدند مجازاتهای شدید در نظر گرفته شده بود پیش از آنکه حکم مجازات درباره قضای متهم برشوه خواری ، بمورد اجراء بگذارند ، خدمات گذشته وی را پیش چشم میداشتند .

این روش مجازات مانع خطاکاریهای دادرسان و موجب عبرت آنان میشد و میکوشیدند که در قضاوت راه درست را در پیش گیرند و حتی الامکان قاضی درست - کرداری باشند .

دادگستری ایران ، برای کشورهای دیگر نمونه بود ، حتی در نظر بیگانگان دادرسی ایران ضرب المثل شده بود . شاید در برخی موارد طرز مجازات بنظر غیر عادی میرسد اما مطمئناً آن مجازاتها و اجرای آن اجتماع را از خرابکاریهای افراد شرور محفوظ و درامان میداشت .

قبل از اجرای مجازات درباره قاضی ، خدمات گذشته وی نیز خوب یا بد مورد نظر قرار میگرفت . اینگونه مجازات مانع از این میشد که قضات برشوه خواری و کارهای غلط دست برندوبالآخره منجر بآبرو واستشهار و اعتبار بیشتر قضات واعمال آنان حتی در نظر دشمنان ایران میشد . طرز مجازات ها ممکن بود بنظر بعضی ها خیلی سخت و جدی و حتی بنظر بیگانگان صورت بدی داشته باشد . اما حتما از انجام بسیاری از کارهای خلاف جلوگیری مینمود .

از آثار ساختمانی روزگار هخامنشی مقدار کمی امروز برجای مانده است . حتی خرابه های آثاری مانند تخت جمشید یا پرسپولیس ، پاسارگاد ، شوش و دیگر نقاط ، بیننده را به تحسین و آفرین و ستایش وامیدارد و از زیبایی و جلال و شکوه و نظافت این بناها ، بیننده به شگفتی میماند . بخصوص این حالت بهت و شگفتی در عمارات هخامنشی برای مشاهده کننده حاصل میشود .

طرز ساختمان پله کانهها و حجاری روی دیوارهای کاخها چنان زیبا و نفیس ساخته شده اند که نه تنها در آن زمان غیر قابل تقلید بوده اند ، بلکه در روزگار کنونی نیز غیر قابل تقلید هستند .

کنده گریهای نقش رستم و نقش رجب نیز بقدر خود قابل توجه هستند بقیه آثار دوران هخامنشی مخصوصاً آنهائیکه با شتاب قبور سلاطین دانسته شده و در بالای کوهها و یا در کمر کوهها با کتیبه هائی از داریوش در بیستون بیادگار مانده اند بطور آشکار تفوق و برتری حجاری را در روزگار هخامنشی نشان میدهد .

آرتوریوپ و همکارانش کتابی در ده مجلد تحت عنوان « بررسی هنر ایران از روزگار کهن تا زمان حال » نوشته اند و چاپ دوم این مجموعه نفیس بزودی و با کمک مالی دولت شاهنشاهی ایران منتشر خواهد شد .

تمدن و فرهنگ ایران حتی با حمله اسکندر نیز از بین نرفت در روزگار

اشکانیان نیز تمدن و فرهنگ ایران سیر صعودی خود را طی کرد و متوقف نماند بطوریکه در دینکرد آمده ، در زمان بلاش پادشاه اشکانی بود که اوستا از نو تنظیم شد و سرو صورتی گرفت . در میان دانشمندان و مستشرقین اختلاف نظر است که آیا اشکانیان زرتشتی بوده‌اند . اگر چه فردوسی در شاهنامه راجع باشکانیان زیاد بحث نکرده و بچند سطر شعر بسنده نموده است ، اما او بهانه را ناقص و کم بودن مدارك میدانند . اشکانی ها تقریباً در تمام دوران سلطنت با رومی ها در جنگ بودند و در این دوره است که نفوذ آئین مهر در روم بطور قابل توجهی گسترش میابد و سپس از آن راه بتمام اروپا نفوذ میکند. در سال ۳۰۷ میلادی یکی از امپراطوران روم رسماً مذهب مهر پرستی را آئین رسمی و حامی و پشتیبان امپراطوری اعلام میکنند.

از اوضاع زندگانی اجتماعی روزگار اشکانیان مدارکی در دست نیست . اما این نکته روشن است که مغ ها در روزگار پادشاهان اشکانی مقام مهم را در دست و بر توده مردم نفوذ فوق العاده داشتند .

سلسله اشکانی بدست اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی منقرض گردید . پادشاهان ساسانی خود را جانشین و وارث پادشاهان اصیل و نجیب هخامنشی میدانستند . پادشاهان ساسانی از زیبایی و استخوان بندی و بلندی قد و درشتی اندام بهره مند بودند .

همانند سلف خویش، از هوش فوق العاده برخوردار بودند و نسبت بمقام سلطنت و میهن خود نیز وفادار بودند . در روزگار ساسانیان ، مذهب رسمی مذهب زرتشتی و اثر فوق العاده بر روی مذهب مسیح گذاشت همانطور که در روزگار هخامنشی ها مذهب یهود از مذهب ایران قدیم متأثر گشت . با وجود جنگهای متوالی که بین ایران و روم و بیزانس بود، معیناً شاهنشاهان ایران از حمایت و پشتیبانی و تشویق هنرمندان کوتاهی نکردند و شاهد این مطلب آثاری است که از آن روزگار باقی مانده است .

از آن دوران یعنی روزگار ساسانیان ، ادبیات کتبی قابل ملاحظه‌ای نیز باقیمانده است ، پهلوی و پازند دو زبانی بودند که در روزگار ساسانیان ترقی فوق‌العاده داشتند . به پیروی از سلف خویش هخامنشی ها ، پادشاهان ساسانی نیز نوشته های زیادی از خود بر روی سنگها بیادگار نهادند . بر روی سکه ها و مهرها نیز نوشته های بزبان پهلوی دیده میشود . از کتاب دینکردچنین برمیآید که در روزگار شاه اردشیر و در تحت رهبری موبدان موبد تنسر بکار جمع آوری و تنظیم اوستا پرداختند و اوستارا مجدداً سر و صورتی دادند . شاپور اول پسر اردشیر بابکان نیز دنباله کار پدر را گرفت و بجمع آوری کتب غیر مذهبی نیز پرداخت . پادشاهان ساسانی از حامیان دانشمندان بودند و برواج علم و ادب پرداختند .

بسیاری از کتب مهم یونانی و سانسکریت بزبان پهلوی ترجمه شدند . انوشیروان امر به تأسیس دانشگاه جندی شاپور داد و دانشمندان را از هر گوشه جهان در آنجا گردآورد . در این زمان درهمه رشته های علوم مانند ادبیات و طب و نجوم و فلسفه و تاریخ و غیره کتب نوشته و تالیف و یا از زبانهای دیگر به پهلوی ترجمه میشد .

متأسفانه بر ذخیره علمی در روزگار عرب چنان ضربتی وارد آمد که بعداً بهیچوجه قابل اصلاح و یا قابل جبران نبود .

از آنهمه علوم و کتب امروز فقط مقدار کمی باقیمانده است . امروز از آن آثار بازمانده فقط مقدار کمی در دست است و تعدادی کتب نیز فقط اسامی آنها را در تالیفات مورخین ایرانی عربی نویس و مورخین و مترجمین عرب میخوانیم . در الفهرست ابن ندیم و یا در کتابهای بیرونی و مسعودی و طبری اسامی زیاد کتب پهلوی را میخوانیم . مسئله پسر خواندگی ، همانطور که در زمان کیانیان مرسوم بود تا روزگار ساسانیان ادامه داشت . در کتاب (ماتیکان هزار داستان) یا (هزار ماده قانون) درباره قانون

پسرخواندگی به تفصیل بحث شده است. دانشمندان اروپائی برخی از واژه‌های این کتاب را بدرستی درك نکردند و با اشتباه ترجمه نمودند و تهمت‌های ناروا از نظر ازدواج بایرانیان نسبت دادند.

در روزگار ساسانیان بمقام زن احترام قابل توجهی قائل شده و باو حق رسیدن همه‌گونه مقام، حتی بمقام پیشوائی مذهبی داده شده بود. برای هر مردوزن در دوران حیات امر ازدواج ضروری و واجب بود. برای دامادپرداخت مهریه بصورت وجه - نقد و مسکوکات طلا و نقره، لازم بود و این مطلب از نوشته‌های پهلوی بخوبی آشکار است. حتی در زمان حاضر نیز در پازند که در هنگام ازدواج سروده میشود آمده است، اگر چه بصورت دیگری عمل میشود. بنا بمندرجات نوشته‌های پهلوی پنج نوع مختلف ازدواج در روزگار قدیم رواج بوده است.

پرفسور بار تولومه آلمانی چون از مفهوم این قسمت کتاب فوق‌الذکر، عاجز مانده است متن کتاب را اشتباها ترجمه کرده و ایرانیان روزگار ساسانی را به تعدد زوجات و نگهداری زنان غیر شرعی متهم کرده است. روانشاد سهراب بلسارا Balsara دانشمند پهلوی دان پارسی، در ترجمه خود از کتاب (هزارماده قانون) اشتباه دانشمند آلمانی، پرفسور بار تولومه را نشان داده است که در روزگار ساسانی مردان حق داشتند فقط با يك زن ازدواج کنند نه بیشتر. پرفسور دارهستتر فرانسوی از تمدن و فرهنگ ایران باستان با عبارت زیر توصیف مینماید :

« روزگار پادشاهی ساسانیان نه تنها برای تاریخ ایران قابل اهمیت است. بلکه برای تاریخ جهان و تمدن جهان هم مهم است. ایران مرکز تمدنی شد که از یکدست تمدن را از ممالک دیگر اخذ و از دست دیگر در جهان منتشر میکرد. در روزگار پادشاهی سلاطین ساسانی، برای مدت چهار قرن ایران مرکز تمدن فکری جهان بود. »

پروفسور آتور کریستن سن دانمارکی در کتاب بسیار مهم و معروف خود تحت عنوان (ایران در زمان ساسانیان) ، شرحی مفصل از اوضاع اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی ، دینی و تشکیلات لشکری و کشوری نوشته است درباره تشکیلات لشکری روزگار ساسانیان بمرور زمان رفته رفته در مشرق زمین بعنوان فرمانروای جهان شناختند . در بیشتر جنگهایی که بین پادشاهان ساسانی و کشورهای دیگر اتفاق می افتاد پیروزی با پادشاهان ساسانی بود . در تاریخ آسیای صغیر فرمانروائی و سلطنت ساسانیان یکی از کاملترین و باکفایت ترین آنها شناخته شده است . حتی در زمان سخت ترین و شدیدترین جنگها ، باز هم همین حالت ثبات در اداره امور مملکت برقرار بود .

در دوران اغتشاشات داخلی دولت میتوانست جنگها را با موفقیت پیش برد . همچنین مؤلف تاریخ ایران در سری « تاریخ ملل جهان » مینویسد که :
 « در برابر قشون مغلوب نشدنی ایران سربازان کشورهای دیگر دسته دسته مغلوب میشدند » .

پادشاهان ساسانی در مقابل مردمان کشور خود از هر نژاد و مذهب و ملیت که بودند ، گذشت فوق العاده داشتند و بهمه آنها آزادی کاملی از هر جهت داده شده بود . گاهی از اوقات از این آزادی و گذشت سوء استفاده میشد و ناچار پادشاهانی مانند شاپور و انوشیروان میبایست در برابر مانویت و مزدکیت شدت عمل بخرج دهند . طبعاً هیچ نوع دولتی از این خطری که متوجه دستکاه حکومتی بود چشم پوشی نمیکرد . حتی امروز هم برخی از مستشرقین و مورخینی که خالی از غرض نیستند ، نسبت « ظلم و تعصب و تنگ چشمی » را به برخی از پادشاهان ساسانی و دستکاه روحانی آن زمان میدهند

کرتیر Kartir موبد موبدان بزرگ روزگار ساسانی در کتیبه پهلوی که کعبه

زرتشت و نقش رستم از خود بیادگار گذاشته است صریحاً مینویسد که او افرادی را که بدعت بدمینهادند و اسباب زحمت فراهم میکردند تنبیه میکرده است .

پرفسور ادوارد برون در جلد اول « تاریخ ادبی ایران » و سرپرستی سایکس در کتاب (تاریخ ایران) جلد اول و پرفسور ادوارد هاتسک در مقاله‌ای تحت عنوان « مسیحیت در روزگار پادشاهان ساسانی » و پرفسور کوپستن دانمارکی در کتاب فوق‌الذکرش همگی بطور آشکار از خرابکاریهای پیشوایان مسیحی ها و مانوی ها و مزدکیها ذکر نموده اند .

در کتاب پهلوی دینکرد ، راجع به قوانین و نیز پادشاهان و وظایف گوناگون و مسئولیتهای مختلف که بعده وی است شرح مفصلی آمده است . از پادشاه انتظار میرفت که چنان بامردمان رفتار نماید که شایسته مقام سلطنت است . همانگونه که چشمه‌ای از کوه سر ا زیر میشود زمینهای اطراف را آب میدهد ، همانگونه که روشنایی آتش اطراف را نور میبخشد ، با همین روش نیز شاهنشاه برای ملت خود منبع امید و شادی است . از شاهنشاه انتظار میرفت که متدین و راستگو و درست‌کردار و عادل و نسبت به بیگانگان مقیم کشور باگذشت و کوشا برای بهبود وضع زندگانی مردمان کشورش باشد در انتخاب درباریان دقت کامل بکار میبرد و از افراد شایسته ولایق که بخدمت اشتغال داشتند تشویق میفرمود و در اغلب دادرسی‌های دادگستری شخصاً حضور مییافت و بر نوع مجازات نظارت میکرد ، تا کسی مورد ظلم و ستمی واقع نشود . پادشاه همانند آب بخشنده بود و از حرص و طمع خویشتن را دور نگه میداشت و میکوشید که مجری دستورات و اوامر خدائی باشد . پادشاه میبایست که در رفتار و کردار بارعایای خویش مهربان باشد و در کمال عدالت رفتار کند .

پادشاه مملکت همواره میبایست پناهگاهی برای رعایای خویش در برابر خطرات و بیش آمده‌های زیان آور باشد . و نیز همانگونه که قدرت نیک آسمانی

با خداوند است او نیز نماینده قدرت نیکو بر روی زمین شناخته میشود. پادشاه میکوشید که مردم را از اعمال ناپسند باز بدارد و آنان را با اعمال نیکو تشویق کند. همانگونه که يك زن کدبانو بامور خانه اش رسیدگی میکند يك پادشاه نیز بامور کشورش رسیدگی مینماید. در امور مهم، پادشاه نباید بدون مشورت وزراء بکار پردازد.

پادشاه باید مجالس مشاوره آزاد ترتیب دهد تا دانشمندان و مشاورین بتوانند نظر و رأی خود را آزادانه بیان کنند و سپس پادشاه تصمیم خود را اتخاذ نماید. همانگونه که باران در همه جا یکسان میبارد، پادشاه نیز باید عدلش شامل عام باشد. پادشاه باید از طبقه دانشمندان حمایت و پشتیبانی نماید و هرگونه وسیله آسایش و آرامش را برای آنان فراهم فرماید. پادشاه بامردم خویش باید همانند فرزندان خود رفتار کند. پادشاه باید با هر پیش آمدیکه بضرر کشورش است بجهنگد و هراس بدل راه ندهد. پادشاه باید در امور کشور، دوراندیش باشد و باطمینان خاطر بکشورداری پردازد و هرگز جبین و ترس بخود راه ندهد» ،

پادشاهان ایران همواره دستورات کتاب دینکرد را مدنظر داشتند و بشیوه گفته شده در فوق، کشورداری میکردند. این روش ملکداری از روزگار هوشنگ پادشاه پیشدادی، تا زمان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی، در ایران بمرور اجراء گذاشته میشد.

این دستورات همواره مورد نظر رضاشاه کبیر بنیانگذار خاندان پهلوی و همچنین مورد توجه فرزند برومندشان شاهنشاه آریامهر بوده و همیشه در همان راهی گام برداشته اند که پدر بزرگوارشان همواره در احیای گذشته پر افتخار ایران کوشا بوده اند.

پادشاهان ساسانی در اداره امور مملکت روش پادشاهان هخامنشی را برگزیدند. اردشیر مؤسس سلسله ساسانیان پس از فرونشاندن اغتشاشات داخلی و متحد ساختن

حکومت‌های داخلی و تحت فرمان واحد در آوردن آنها، برای هر يك از استانها فرمانداری انتخاب نموده و میفرستاد. این فرمانداران در روزگار هخامنشی بنام ساتراپ و در زمان ساسانیان مرزبان خوانده میشدند که امروز بنام استاندار نامیده میشوند و این استانداران نیز در زیر فرمان خود فرماندارانی را اداره مینمودند که مأمور نظم و ترتیب در شهرستانهای تابعه بودند و اینهارا دهقان نام داده بودند. هنگامی که شهرهای جدیدی فتح میشد برای امور آنها نیز، بروش گفته شده در فوق عمل میکردند. در روزگار انوشیروان عادل از شماره مرزبانان کاسته شد و تمام قلمرو خویش را بچهار قسمت تقسیم کرد و در هر يك از این نواحی یکنفر نایب - السلطنه ای که از هر جهت مورد اعتماد بود، میگماشت. حکام ایالات و ولایات در زیر نظر نایب السلطنه اداره امور میپرداختند و گزارش امور را باو تقدیم مینمودند که او نیز بنوبه خود پادشاه گزارش میکرد.

پادشاه اغلب شخصاً بیازدید از نواحی مختلف کشور میپرداخت و چنانچه مشاهده میکرد که مأموری در انجام وظیفه خود قصور نموده است شدیداً تنبیه میشد. انوشیروان در روزگار پادشاهی خویش اصلاحات بسیاری در کشور انجام داد.

در شاهنامه فردوسی از روش کشور داری بسیاری از پادشاهان ساسانی به تفصیل

گفتگو و به نیکی یاد شده است.

در هنگام خشکسالی و قحطی پادشاه منتهای کوشش را برای بهبود وضع - زندگی مردم بکار میبرد تا از فشار سختی معیشت آنها بکاهد. در روزگار فیروز پادشاه ساسانی قحطی و خشکسالی برای مدت هفت سال ادامه داشت. پادشاه با بخشیدن مالیات ها و آوردن غله از کشورهای دوردست و تقسیم نمودن آن بین کشاورزان و سایر طبقات، از شدت سختی و تنگدستی آنها کاست. نه تنها یکنفر انسان در این مدت از گرسنگی فنانند بلکه حتی يك حیوان نیز از بین نرفت. این مطلب بوسیله مورخین

ایرانی عربی نویس و مورخین عرب یاد شده است .

در روزگار ساسانیان دین و دولت بهم بستگی کامل داشتند . بنابراین کسانی که در رأس مقام قضائی بودند اغلب آنهایی بودند که مقام مهم پیشوائی مذهبی را بعهدہ داشتند . در برخی از محاکمات مهم ، رأی نهائی با شخص شاهنشاه بود که آشنائی کامل بحقوق و امور قضائی داشت . در نوشته های پهلوی آمده است که يك قاضی بیطرف که از روی عدالت قضاوت کند نماینده اهورامزدا است و قاضی ایکه از روی غرض قضاوت کند همانند اهریمن است . قاضی موظف است که در هنگام دادرسی بین فقیر و غنی را تفاوت نگذارد و بدرستی قضاوت کند ، همانگونه که باران بر ثروتمند و فقیر یکسان میبارد . اگر قاضی در هنگام دادرسی از راستی دور شود و بناحق قضاوت کند یا حتی اندیشه خیانت بدل راه دهد : « باران از باریدن میایستد شیرینی و برکت از شیر گوسفندان دور میشد ، و نوزادان در هنگام تولد از بین میروند ، هر قاضی در هنگام قضاوت میبایست بخویشتن متکی بوده و تحت تأثیر هیچ گونه عواملی قرار نگیرد . دو چیز در قضاوت مورد نظر قاضی بود ، دانش و آگاهی شخص قاضی و در برخی موارد شهادت شاهد ها نیز مورد توجه واقع میشد . گواهی شاهد و تنظیم اظهار نامه فقط در موارد تقسیم ارث مورد اطمینان بود .

تنسر موبد موبدان روزگار شاه اردشیر ، بنیانگذار سلسله ساسانی ، گناهان را بسه درجه تقسیم بندی کرده است : گناهایی که بر ضد آفریدگار مرتکب میشدند ، گناهایی که بر علیه پادشاه مرتکب میشدند و گناهایی که بر ضد مردم صورت میگرفت . هم چون پادشاهان هخامنشی پادشاهان ساسانی نیز از ارتکاب گناه اخلاقی اکراه و تنفر داشتند . در روزگار ساسانی ، افراد بیگناه را با انواع سوگند گرم و سرد مورد آزمایش قرار میدادند . از میان این سوگند ها نام آورتر همان است که بر روی آذرباد مهر اسپند ، موبد موبدان روزگار شاپور دوم انجام شده است .

آذرباد مهرانسپند برای اثبات حقانیت دین زرتشت آماده شد که روی گذاشته را بر روی سینه او آزمایش کنند .

پادشاهان نامور سلسله ساسانی مانند شاپور اول ، انوشیروان عادل و خسرو پرویز با بنای کوشک ها و کاخهای عظیم و حجاری ها و سنگ نبشته ها از خود یادگارهای فراموش نشدنی برجای نهاده اند . آثار باقیمانده روزگار ساسانی نمودار فعالیت و کوشش های پی گیر آن پادشاهان است . نفوذ و تأثیر سبک معماری ساسانی بر روی معماری بعد از اسلام ایران کاملاً آشکار است ، دروازه کاخ انوشیروان عادل در تیسفون با ارتفاع ۹۵ فوت و بعرض ۴۷ فوت بوده است .

کاخ خسرو پرویز با پرارزش ترین جواهرات و پارچه ها و فرشها تزئین شده بود . بیرونی مینویسد که فیروز پادشاه ساسانی مبلغ هنگفتی از ذخیره معاید و آتشکده ها بوسیله سرایدارهای آن آتشکده ها بوام گرفت و در هنگام قحطی و خشکسالی بین مردم کشور خویش توزیع کرد تا از شدت سختی و تنگدستی آنها که در مدت هفت سال خشکسالی روی داده بود بکاهد .

تمدن و فرهنگ ایران باستان نه تنها در خارج از کشور نیز بر روی تمدن کشورهای مانند مصر ، چین ، هند ، بابل ، روم و یونان و در مشرق اثر داشته است بلکه بر روی تمدن مغرب زمین نیز اثر گذاشته است .

دکتر جمشید جی حیوانجی مدی دانشمند مشهور پارسی در کتاب معروف خود بنام « نفوذ تمدن ایران بر روی تمدن سایر کشورها » بخوبی این موضوع را شرح کرده است امید است که در این روزهای تاریک که مردم جهان و بخصوص مغرب زمین در لب یک پرتگاه هولناکی ایستاده اند ، تمدن و فرهنگ ایران باستان و پیام پیغمبر ایران زرتشت اسپنتمان آنها را از این مصیبت و بلیه نجات بخشد .

برای نوشتن این مطالب اینجانب از کتب و منابع زیادی استفاده نموده ام .

تقریباً اغلب کتبی که در باره ادبیات و زبان و فرهنگ ایران باستان نوشته شده‌اند از نظر دور نداشت‌ام. اما برای دوری از اطاله کلام لازم میدانم از تعداد انگشت شماری از کتب مهمی که در این موضوع نوشته شده‌اند در زیر یاد نمایم که در نوشتن این مقاله مکرر از مطالب این کتب استفاده برده‌ام.

کتب مورد نظر بشرح زیرند:

- ۱- تمدن ایرانیان خاوری - تألیف ویلهلم کیگر ترجمه بانگلیسی توسط دستور داراب‌پشوتن سنجانا - جلد اول و دوم.
- ۲- تمدن زرتشتیان - تألیف دستور دکترمانک جی سروانجی دهالا.
- ۳- ایران و فرهنگ تمدن آن - تألیف پرفسور پیروزداور.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی